

سید، در همان مقدمه کتاب *خصائص التصور الإسلامي*، محمد اقبال را به چالش می کشد که چرا از مبانی معرفت شناسی فلاسفه غربی تأثیر پذیرفته است. او معتقد است که کسانی چون اقبال و عبده با نیت دفاع از اسلام، خود باعث انحرافات در فهم تصور صحیح اسلامی شده اند.

و محمد اقبال لاهوری (۱۹۳۸م) نشان می دهد. سید، در همان مقدمه کتاب *خصائص التصور الإسلامي*، محمد اقبال را به چالش می کشد که چرا از مبانی معرفت شناسی فلاسفه غربی تأثیر پذیرفته است.^{۲۳} نیز سید معتقد است که کسانی چون اقبال و عبده با نیت دفاع از اسلام، خود باعث انحرافات در فهم تصور صحیح اسلامی شده اند:

اما پژوهش هایی که به منظور ردی بر یک انحراف خاص نوشته شده اند خود انحرافی دیگر را سبب شده اند. در دسترس ترین چیزی که می توانیم در این خصوص مثال بنزیم توجیهات استاد امام شیخ محمد عبده و سخنرانی های اقبال درباره بازسازی فکر دینی در اسلام است.^{۲۴}

سید قطب البته به تلاش های امثال عبده احترام می گذارد، اما نهایتاً معتقد است که او و شاگردش رشید رضا گرفتار عقل گرایی ای شده اند که ناشی از حضور در شرایط تاریخی خاصی در نسبت با غرب و میراث غربی بوده است. نادیا دووال در این باره می نویسد:

در تحلیل گفتمان سید قطب در کتابش *الخصائص*، آشکار می شود که او به احتمال زیاد به سبب اظهارات ستایش آمیز [همیلتون] کیپ در رابطه با دیدگاه های نوگرایانه [محمد] عبده و اقبال [لاهوری] - به ویژه با توجه به ارزیابی مثبت عباس محمود العقاد از پژوهش های غربی ای که تلاش های اصلاحی عبده و اقبال را راجع گذاشته اند - نگران بوده است... برای درک موضع قطب در رابطه با عبده، فقط می توانم حدس بزنم که قطب، به عنوان یک ایده پرداز اسلامگرا، با تصویب قانون اصلاحی ۱۹۶۱ که اזהر را تحت تأثیر قرار داد و گفته می شود که از ایده های عبده الهام گرفته شده بود، دست کم تا حدی مورد چالش قرار گرفت. مضاف بر اینکه سید قطب باید از اعلان «منشور ملی» در سال ۱۹۶۲ توسط جمال عبدالناصر نگران شده باشد؛ منشوری که به «تلاش های خستگی ناپذیر محمد عبده برای تحقق اصلاحات دینی» اشاره می کرد.^{۲۵}

آنچه در انتهای می توان گفت وجود گسستی چشمگیر میان پدران نوزایی اسلامی و ایده پردازان جریان موسوم به اسلام سیاسی در جهان اهل سنت به نسبت مسئله غرب و مواجهه با آن است. چنان که آورده ایم، این مواجهه از نگاه کسانی چون رشید رضا اولاً در مسیر پاسخ به پرسش چرایی انحطاط و عقب افتادگی تمدن مسلمین شکل گرفت و با اتخاذ رویکردی پدیدارشناسانه به غرب و آسیب شناسانه به خویش در جست و جوی استفاده از تجارب بشری برای عبور و گذار از انحطاط برآمد. اما پس از فروپاشی عثمانی و ایجاد مرزهای ملی جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز در پی تثبیت تدریجی دولت صهیونیستی اسرائیل در منطقه، نسل بعدی اسلامگرایان از در ستیز همه جانبه با تمامیت تمدن و میراث غیرفنی غرب برآمدند که اوج این نگاه را می توان نزد سید قطب یافت؛ پدیداری که می توان آن را گذر از غرب شناسی به غرب ستیزی وصف کرد. ▶

غرب ستیزی سید قطب

حقیقت این است که نخستین آشنایی های عملی و تجربی علمای مسلمان با غرب توأم با نوعی احساس تحسین نسبت به برخی مزایای تمدن غرب بوده است. حتی یک قرن پیش تر از ظهور مکتب نوزایی اسلامی به رهبری سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده، این شیخ زفاعة طهطاوی مصری (۱۸۷۳م) بود که پس از اقامت در فرانسه و آشنایی نزدیک با فضای فرهنگی و تمدنی اروپا از ویژگی های مثبت غرب مانند «عدالت، صداقت و برابری» سخن گفت.^{۱۸} اما این رویکرد چنان که حتی نزد متفکر سلفی ای چون رشید رضا هم موجه می نمود - دوام چندانی نیافت و مصادف با تجزیه امپراتوری عثمانی، قدرت گیری صهیونیسم و تولد دولت اسرائیل، رواج و رونق گرایش های چپ در کشورهای چپ در مصر، و سیطره گفتمان استعمارستیزی در بستر رخداد های جنگ سرد و جهان دوقطبی به محارفت.^{۱۹}

سید قطب ابراهیم حسین شاذلی، معروف به سید قطب (۱۹۶۶م)، یکی از مهم ترین و مشهورترین چهره های الهام بخش گروه ها و جریانات اسلام گرا در هفتاد سال گذشته بوده است. توانایی و مهارت بالای نویسندگی وی و تخصصش در حوزه ادبیات، لحن شورانگیز و انقلابی، تألیف تفسیری کامل از قرآن کریم با نام *فی ظلال القرآن* و نیز اعدام تراژیک و حماسی اش دست به دست هم دادند تا نام و جایگاه وی به مثابه یکی از بزرگ ترین پیشوایان فکری مسلمانان معاصر تثبیت شود. اما دیدگاه سید درباره تمدن معاصر غربی و ویژگی های آن چه بود؟

حقیقت این است که سید قطب دوره های فکری مختلفی را از سرگذراند و دیدگاه های گوناگون و گاه متعارض وی در این مقاطع را می توان در آینه نوشته های پر شمارش یافت. برای مثال، در خلال نخستین مواجهاتش با تمدن نوین غربی در دهه چهارم قرن بیستم، سید قطب در مجادلاتش با ادیب بزرگ مصری، طه حسین، غرب را در نوک نردبان ترقی تصور می کرد و به همین سبب تقلید از تمدن اروپایی را یک «الزام حیاتی» می خواند.^{۲۰} و از قضا در همین دوره بود که طه حسین سید قطب را به سبب دیدگاه های ساده انگارانه اش در تأسیس دوگانه های فرهنگی شرق و غرب مورد تمسخر قرار داد.^{۲۱} سید قطب همواره تمدن غربی را تمدن ماده و ماده انگاری می دانست. او در آخرین مرحله از مراحل دگرگونی فکری اش که به یک ایده پرداز تمام عیار اسلام گرایی بدل شده بود - برخلاف اسلافش مانند رشید رضا - هیچ گاه اشاره ای به وجوه مثبت غیر تکنیکی و غیرمادی تمدن غربی نکرد و چنین چیزی را به رسمیت نشناخت. ناگفته نماند که درک سید از مثلاً میراث فلسفی غربی از مسیر مطالعه آثار ترجمه ای و خلاصه نویسی هایی حاصل شده بود که باعث می شد شناخت وی از پدیدار غرب سطحی و متفنانانه بنماید.^{۲۲}

اما گسست سید قطب از اسلافش در نگاه به مقوله غرب تأثیرات خود را در ارزیابی وی از میراث فکری اصلاح گرایانی چون محمد عبده